

## اشعار آقاي صغير اصفهاني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَدَنَا فِي تَفَرُّدِهِ وَجَلَّ  
فِي سُلْطَانِهِ وَعَظَمَ فِي أَرْكَانِهِ، وَأَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَهُوَ فِي مَكَانِهِ  
وَ فَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَ بُرْهَانِهِ، حَمِيدًا لَمْ يَزَلْ، مَحْمُودًا لَا يَزَالُ (وَ مَجِيدًا لَا يَزُولُ، وَ مُبْدِنًا وَ مُعِيدًا وَ  
كُلُّ أَمْرٍ إِلَيْهِ يَعُودُ). بَارِيُّ الْمَشْمُوكَاتِ وَ دَاحِي الْمُدْحُوتَاتِ وَ جَبَّارُ الْأَرْضِينَ وَ السَّمَاوَاتِ، قُدُّوسٌ سُبُّوحٌ،  
رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، مُتَفَضِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مَنْ بَرَأَهُ، مُتَطَوِّلٌ عَلَى  
جَمِيعٍ مَنْ أَنْشَأَهُ يَلْحَظُ كُلَّ عَيْنٍ وَالْعِيُونَ لِاتْرَاهُ. كَرِيمٌ حَلِيمٌ  
ذَوَاتَاتٍ، قَدْ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَ مَنْ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِهِ. (1)

که او راست اوصاف ذاتی قرین  
همیش در تفرد کمال دنو  
بزرگ است ذاتش در ارکان خویش  
بود در مکان خود آن بیمثال  
ببر قدرت و پیش برهان او  
نبوده است و باشد هم او را محال  
زمین در فضا، گوی چوگان اوست  
ملک هست مخلوق وی روح نیز  
بر آنانکه بینندش از چشم دل  
زلفش بود بیشتر بهره ور  
ولی خود ز هر دیده باشد نهان  
حلیم است بر بندگان دیرگیر  
گرفته فرا هر چه را رحمتش

بود حمد مخصوص ذاتی چنین  
همیش در توحد کمال علو  
جلیل است در عزت و شأن خویش  
به اشیا محیط است و در عین حال  
سر عجز دارند خلقان فرو  
بزرگی که او را فنا و زوال  
پا آسمانها بفرمان اوست  
هم او هست قدوس و سبوح نیز  
بود فضل و اکرام او متصل  
هر آنکس که با اوست نزدیکتر  
بیند همه دیده‌ها را عیان  
کریم است بر هر کس آن بی نظیر  
بمئت رهین جمله از نعمتش

لَا عَجَلَ بِانْتِقَامِهِ، وَلَا يَبَادِرُ إِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذَابِهِ  
قَدْ فَهَمَ السَّرَائِرَ وَ عَلِمَ الصَّمَائِرَ، وَلَمْ تَخَفْ عَلَيْهِ الْمَكْنُونَاتُ  
وَلَا اسْتَبَهَتْ عَلَيْهِ الْحَفِيَّاتُ. لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْغَلَبَةُ  
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَالْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَالْقُدْرَةُ  
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ لَيْسَ مِثْلَهُ شَيْءٌ. وَ هُوَ مُنْشِئُ الشَّيْءِ حِينَ لَا شَيْءَ دَائِمٌ حَتَّى وَقَائِمٌ  
بِالْقِسْطِ، لِإِلَهِ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ  
وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. لَا يَلْحَقُ أَحَدٌ وَضْعَهُ

مِنْ مُعَايِنَةٍ، وَلَا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرِّهِ وَعَلَانِيَةٍ إِلَّا بِمَادَلٍّ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نَفْسِهِ. (۲)

سزای گناه کار ندهد تمام  
بود مطلق بر ضامتر همه  
نگردد بر او مشتبّه هر خفی  
محیط است و غالب قوی و قدیر  
نبوده و زوگشته پیدا همه  
جهان را نباشد خدای دگر  
حکیم است شایسته هر کار اوست  
بصیراست ما را بدید و نظر  
کسی نیست آگه نهان و عیان  
نیارد کسی وصف ذاتش نمود

نباشد شتابنده در انتقام  
بود با خبیراز سزائرمه  
بر او نیست پوشیده هر مخفی  
بر اشیا تمام آن سمیع بصیر  
نباشد چو او شی و اشیا همه  
جز آن دائم قائم دادگر  
عزیزاست و عزت سزاوار اوست  
اجل است ما را زدرك بصیر  
لطیف و خبیر است و زاوصاف آن  
بجز با صفاتی که خود را ستود

وَأَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسَهُ، وَالَّذِي  
يُغْشَى الْأَبَدَ نُورَهُ، وَالَّذِي يَنْفِذُ أَمْرَهُ كَيْفَ يَلَامُشَاوَرَةَ  
مُشِيرٍ وَلَا مَعَهُ شَرِيكَ فِي تَقْدِيرِهِ وَلَا يَعْاوُنُ فِي تَدْبِيرِهِ.  
صَوَّرَ مَا ابْتَدَعَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ، وَخَلَقَ مَا خَلَقَ بِلَا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ  
وَلَا تَكْلُفٍ وَلَا اِخْتِيَالٍ. أَنْشَأَهَا فَكَانَتْ وَبَرَأَهَا فَبَانَتْ  
. فَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُتَّقِنُ الصَّنْعَةَ، الْحَسَنُ الصَّنِيعَةَ،  
الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ، وَالْأَكْرَمُ الَّذِي تَرْجِعُ إِلَيْهِ الْأُمُورُ  
. وَأَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ  
وَاسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ، وَخَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ. (۳)

پر از قدس آن قادر غیب دان  
ابد را گرفته است نورش فرو  
مشاور نخواهد ندارد مشیر  
تفاوت مراورا به تدبیر نیست  
نبودش مثالی که سازد چنان  
در ایجاد خود یاری از کس نخواست  
نه درصنعت خویش بد حیلّه جو  
بنای وجود این چنین راست کرد  
که صنّش حکیمانّه است و نکو  
بود هم بدو بازگشت امور  
چنان کش تواضع کند ماسوی  
قرین خضوع ورهین خشوع

گواهی دهم اینکه باشد جهان  
منوره خداوندگاری که او  
بود نافذ الامر آن بی نظیر  
شریکیش در امر تقدیر نیست  
بدایع که از صنّش آمد عیان  
چو ایجاد فرمود بی کم و کاست  
نه دشوار بود آفرینش بر او  
به یک خواستن هر چه میخواست کرد  
نباشد خداوندگاری جز او  
از آن دادگر ظلم و جور است دور  
گواهی دهم اینکه هست آن خدا  
همه در بر هیبتش در خضوع

مَلِكِ الْأَمْلاكِ وَ مُفَلِّكِ الْأَفْلاكِ وَ مُسْحِرِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ  
 كُلُّ يَجْرِي لِإِجَالٍ مُّسَمًّى. يَكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيَكْوَرُ النَّهَارُ  
 عَلَى اللَّيْلِ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا. قَاصِمٌ كُلُّ جَبَّارٍ غَنِيدٍ وَ مُهْلِكٌ كُلُّ  
 شَيْطَانٍ مَرِيدٍ. لَمْ يَكُنْ لَهُ ضِدٌّ وَلَا مَعَهُ نِدٌّ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ  
 وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ. إِلهٌ وَاحِدٌ وَ رَبٌّ وَاحِدٌ  
 بِشَاءِ فَيَمُضِي، وَ يَرِيدُ فَيَقْضِي، وَ يَغْلَمُ فَيُحْصِي، وَ يَمِيتُ وَ يَحْيِي،  
 وَ يَفْقِرُ وَ يَغْنِي، وَ يَضْحِكُ وَ يَبْكِي، (وَ يَدْنِي وَ يَقْصِي) وَ يَمْنَعُ وَ يَعْطِي  
 لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (٤)

بگرددش درآورده افلاك را  
 كه سرگرم سيزند تا وعده گاه  
 گه‌می روز بر شب ز صنع قدیم  
 بود همچنين روز جویای شب  
 وزوگشته هر دیو بدخوی پست  
 مر او را رسد در خدایی زیان  
 نه همتائی او را قرین اوفتاد  
 بزرگ است و بر خلق پروردگار  
 هم آن را كه او خواست مجری شود  
 بمیراند و باز احیا کند  
 هم از او رسد خنده هم زو بکا  
 وزو قبض و بسط عطا برقرار  
 بحدش ترخشك گویا همه  
 بهر چیز ذاتش توانا بود

بود مالک او جمله املاك را  
 مسخر بفرمان او مهر و ماه  
 بپوشد گه‌می شب بر روز آن حکیم  
 کند روز را شب شتابان طلب  
 از او هر ستمکار دون را شکست  
 نه او را بود ضد و ندی کز آن  
 نه کس زاده از او نه از کس بزاد  
 یگانه خداوند لیل و نهار  
 بخواهد پس آنگاه امضا شود  
 بدانند همه چیز و احصا کند  
 هم از اوست فقر و هم از او غنا  
 از او دور و نزدیک را اعتبار  
 هم او مالک ملک و اشیا همه  
 کند هر چه او خوب و زیبا بود

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ  
 الْعَفَّارُ. مُسْتَجِيبُ الدُّعَاءِ وَ مُجْرِلُ الْعَطَاءِ، مُحْصِي الْأَنْفَاسِ وَ رَبُّ  
 الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ، الَّذِي لَا يَشْكُلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَ لَا يَضِجُهُ صِرَاحُ الْمُسْتَضْرِحِينَ  
 وَ لَا يَبْرُمُهُ إِحْحَاخُ الْمُلْحِحِينَ. الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِينَ، وَ الْمُؤَفِّقُ لِلْمُفْلِحِينَ،  
 وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ. الَّذِي اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ مَنْ خَلَقَ أَنْ يَشْكُرَهُ  
 وَيَحْمَدَهُ (عَلَى كُلِّ حَالٍ) أَحْمَدُهُ كَثِيرًا وَأَشْكُرُهُ دَائِمًا عَلَى السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالرِّخَاءِ وَأُومِنُ بِهِ وَ  
 بِمَلَانِكَتِهِ وَكُتْبِهِ وَرُسُلِهِ. أَسْمَعُ لِأَمْرِهِ وَأَطِيعُ وَأَبَادِرُ إِلَى  
 كُلِّ مَا يَرْضَاهُ وَاسْتَسْلِمُ لِمَاقِضَاهُ، رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ وَ خَوْفًا مِنْ عِقَابَتِهِ. (٥)

بترتیب آن ذات گیتی فرود  
خدائی نباشد جز آن پادشاه  
دعاهای بدرگاه او مستجاب  
نفسهای خلقش بود در شمار  
نه چیزی باو مشکل اندر امور  
نه اصرار کس سازد او را ملول  
بتوفیق او رستگاران سعید  
خدائیکه هر بنده باید زجان  
چه گاه رفاه و چه وقت تعب  
من آن ذات بيمثل را مومنم  
مقربم به آیاتش از جز و کُل  
کنم امر او را بجان اجتماع  
گرامیم بدان گفت و کردار و رای  
بجان خواستار رضای و یم  
به رغبت بود طاعتش پیشه ام

کند روز داخل به شب، شب به روز  
که بخشد همی بندگان را گناه  
زلطف عمیمش جهان کامیاب  
بجن و به انس است پروردگار  
نه زالحاح کس باشد او را نفور  
بود حافظ و یار اهل قبول  
بمولائیش اهل عالم عبید  
گذارد سپاس و کند حمد آن  
چه هنگام سختی چه روز طرب  
به آیات و احکام او موقوفم  
همش بر ملائک همش بر رسل  
مطمیعم بفرموده آن مطماع  
که باشد پسندیده نزد خدای  
که تسلیم امر و قضای و یم  
ز خوف عقابش در اندیشه ام

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الَّذِي لَا يُؤْمَنُ مَكْرَهُ وَلَا يَخَافُ جَوْزَهُ. وَأُفِرُّهُ  
عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَأَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَأُودِي مَا أُوحِيَ  
بِهِ إِلَيَّ حَذْرًا مِنْ أَنْ لَا أَفْعَلَ فَتَجَلَّ بِي مِنْهُ قَارِعَةٌ لَا يَدْفَعُهَا عَنِّي أَحَدٌ  
وَإِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَصَفَتْ حُلَّتُهُ - لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - قَدْ عَلِمَنِي أَنِّي إِنْ لَمْ  
أُبَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ (فِي حَقِّي عَلَيَّ) فَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ، وَقَدْ صَمِنَ لِي تَبَارَكَ  
وَتَعَالَى الْعِصْمَةَ (مِنَ النَّاسِ) وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ. فَأُوحِيَ إِلَيَّ:  
(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ  
رَبِّكَ - فِي عَلَيٍّ يُعْنَى فِي الْخِلَافَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ  
فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ). (٦)

چه او پادشاهیست کز مکر آن  
نبایست بودن ز جورش مخوف  
من او را بجان عبد فرمان گذار  
بمردم کنم وحی او را ادا  
بلائی که گراو فرستد بمن  
اگر چه به تدبیر و مکر و حیل  
کنون هستم از امر دیان دین  
که آن وحی را گر نسازم ادا  
خداوند خود ضامن من بود

نباشد کسی ایمن اندر جهان  
که او را عادلست و عطوف و رؤوف  
گواهم که او هست پروردگار  
که بر خود ندارم بلایش روا  
کسش دفع نتواند اندر زمن  
مرآن چاره جو را نباشد بدل  
مکلف به ابلاغ وحی چنین  
رسالت نیاورده باشم بجا  
نگهدارم از کید دشمن بود

کفایت کند از کرم او ز من  
بنام خداوند کون و مکان  
الا ای فرستاده بر گو جلی  
وگر آنچه دانی نگوئی تمام  
نگهدار دل را ز بیم و هراس

کنون من از آن وحی رانم سخن  
که او هست بخشنده و مهربان  
زما آنچه دانی بحق علی  
نبردستی از ما بخلق ان پیام  
که حقت نگهدار از شرّ ناس

مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا قَصَّرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ، وَ أَنَا أُبَيِّنُ  
لَكُمْ سَبَبَ هَذِهِ الْآيَةِ: إِنَّ جَبْرِيْلَ هَبَطَ إِلَيَّ  
مِرَارًا ثَلَاثًا يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي - وَ هُوَ السَّلَامُ - أَنْ أَقُومَ  
فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأُعَلِّمُ كُلَّ أَبْيَضٍ وَأَسْوَدٍ: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ  
أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيي وَ خَلِيفَتِي (عَلَى أُمَّتِي) وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي،  
الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي  
وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ  
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ (هِيَ). (٧)

من ای قوم در دعوت از آگهی  
بمن هر چه نازل شد از کردگار  
بدین آیه این شد سبب کز جلیل  
بیاورد امر از حقم این چنین  
نمایم سفید و سیاه را خبر  
علی آنکه باشد برادر مرا  
هم او جانشین باشد از بعد من  
زمن دارد آن رتبه و آن مقام  
بمن ختم شد امر پیغمبری  
بدانیند بعد از رسول و الیه  
به تحقیق این آیه مستطاب

نکردم به حق شما کوتاهی  
نمودم بیان بر شما آشکار  
سه ره گشت نازل بمن جبرئیل  
که سازم قیام اندرین سرزمین  
که پور ابوطالب آن نامور  
وصی باشد و یار و یاور مرا  
هم او امتم را امام زمن  
که هارون زموسی علیه السلام  
ولی راست بعد از نبی سروری  
ولی شما اوست بی اشتباه  
بدان امر راجع بود در کتاب

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ يَرِيدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ وَ سَأَلْتُ جَبْرِيْلَ أَنْ يَسْتَعْفِيَ لِي (السَّلَامَ) عَنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ - أَيُّهَا النَّاسُ - لِعِلْمِي بِقِلَّةِ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ وَإِدْغَالِ اللَّائِمِينَ وَ حِيلِ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالْإِسْلَامِ، الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ بِاللَّسْتَنِيهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ، وَيَحْسَبُونََّهُ هِينًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ. (٨)

هم آنان که کردند ایمان قبول  
دهنده زکوتند اندر رکوع  
نداده است مر سائلان را زکات  
کند مسئلت از خدای جهان  
ز تبلیغ این امر گردهم معاف  
منافق فراوان و مومن کم است  
هم از حيله و طعن هر دین تباه  
بقرآن نموده است اینسان ادا  
ولیکن ندارند در دل نهان  
ولی بس بزرگست نزد خدا

ولی شما حق بود با رسول  
بدارند برپا نماز از خضوع  
کسی جز علی در رکوع صلات  
زجبریل من خواستم تا که آن  
که شاید در این قوم پر اختلاف  
چو دانم که دلها بکین مدغم است  
هم آگاهم از مکر اهل گناه  
کسانی که اوصاف آنان خدا  
که رانند دین را همی بر زبان  
بگیرند آسان مر این ماجرا

وَكَثْرَةً أَذَاهُمْ لِمَغْيَرِ مَرَّةٍ حَتَّى سَمَوْنِي أُذُنًا وَ زَعَمُوا أَنِّي  
كَذَلِكَ لِكَثْرَةِ مُلَازِمَتِهِ إِيَّايَ وَ إِقْبَالِي عَلَيْهِ (وَ هَوَاهُ وَ قَبُولِهِ مِنِّي) حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ  
عَزَّوَجَلَّ فِي ذَلِكَ (وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ  
هُوَ أُذُنٌ، قُلْ أُذُنٌ - (عَلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ أُذُنٌ) - خَيْرٌ لَكُمْ  
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ) الْآيَةَ. وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُسَمِّيَ الْقَائِلِينَ بِذَلِكَ بِأَسْمَائِهِمْ  
لَسَمَّيْتُ وَأَنْ أُؤْمِي إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ لِأَوْمَاتٍ وَأَنْ أَدُلَّ  
عَلَيْهِمْ لَدَلْتُ، وَلَكِنِّي وَاللَّهِ فِي أُمُورِهِمْ قَدْ تَكَرَّمْتُ  
وَ كُلُّ ذَلِكَ لَا يَرْضَى اللَّهُ مِنِّي إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيَّ (فِي حَقِّ عَلِيٍّ)، ثُمَّ تَلَا. (٩)

رساندند بیحد اذیت بمن  
 مرا بود دائم ملازم علی  
 اذن نام من کرده بر من گمان  
 براریم روا داشتند این مقال  
 از آنها کسانی به عصیان تنند  
 نهندش اذن نام یعنی که او  
 بگو این اذن راست خوبی قرین  
 بخواهم اگر نام ایشان برم  
 بخواهم دهم جمله را گر نشان  
 اگر پرده خواهم ز مطلب گشود  
 ولی دائماً من بیزدان قسم  
 خود اینها نسازد خدا را رضا  
 دگر باره آن مستلزم بیکران

که بودیم همراز با بوالحسن  
 با او من مصاحب خفی و جلی  
 همی رفتشان اینک هستم چنان  
 پس این آیه نازل شد از ذوالجلال  
 رسول خدا را اذیت کنند  
 علی را دهد گوش بر گفتگو  
 که ایمان بحق دارد و مومنین  
 همه نامها بر زبان آورم  
 به يك يك اشارت کنم بیگمان  
 توانم به آنها دلالت نمود  
 بدیشان نمودم سلوک از کرم  
 مگر گویم آن وحی را برملا  
 بدین آیه از لعل شد در فشان

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي حَقِّ عَلِيٍّ - وَ إِنْ  
 لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ فَاعْلَمُوا  
 مَعَاشِرَ النَّاسِ (ذَلِكَ فِيهِ وَأَفْهَمُوهُ وَاعْلَمُوا) أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا فَرَضَ  
 طَاعَتَهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَ عَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ،  
 وَ عَلَى الْأَبَادِي وَالْحَاضِرِ، وَ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَالْعَرَبِيِّ، وَالْحُرِّ  
 وَالْمَمْلُوكِ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، وَ عَلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ، وَ عَلَى كُلِّ  
 مُوَحَّدٍ، ماضِ حُكْمِهِ، جازِ قَوْلِهِ، نَافِذِ أَمْرِهِ، مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ  
 مَزْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ وَ صَدَقَهُ، فَقَدْ عَفَّرَ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَطَاعَ لَهُ. (۱۰)

رسان ای پیمبر بخلق آشکار  
 بحق علی آنچه فرمان ماست  
 وگر آن عمل را نیاری بجا  
 نگه‌داریت حق ز شرگسان  
 بدانید ای مسلمین بر شما  
 مهاجرچو انصار يك تار مو  
 هم آنان که هستند تابع زجان  
 هم آنانکه هستند صحرانشین  
 زخلق جهان از عجم و از عرب  
 صغیر و کبیر سفید و سیاه  
 علی هست حکمش بامضا قرین  
 هر آنکس که او را مخالف شود

ترا آنچه نازل شد از کردگار  
 عمل کن بدستور بی کم و کاست  
 نکردستی امر رسالت ادا  
 تو حکم خدا را بمردم رسان  
 ولی و امام اوست ز امر خدا  
 نباید بیچند سر ز امر او  
 بر آنها به نیکوئی اندر جهان  
 هم آنکس که در شهر باشد مکین  
 چه مملوک و چه خواجه ذو حسب  
 دگر هر موحّد بذات الاله  
 بود نافذ الامر در امر دین  
 زحق مورد خشم و لعنت بود



باوهر که تابع شود بی سخن  
کند هر که تصدیق او را خدا  
هم از آنکه تصدیق وی بشنود

فرو گیردش رحمت ذوالمنن  
نماید از او عفو جرم و خطا  
بصدق دل او را مصدق شود

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ آخِرُ مَقَامٍ أَقْوَمُهُ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَاسْمَعُوا  
وَاطِيعُوا وَأَنْقَادُوا لِأَمْرِ (اللَّهِ) رَبِّكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ هُوَ  
مَوْلَاكُمْ وَالْإِلهُكُمْ، ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ وَنَبِيِّهُ  
الْمُخَاطَبُ لَكُمْ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَلِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ  
رَبِّكُمْ، ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِهِ إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ  
لَا حِلَّ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَهُمْ، وَلَا حَرَامَ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللَّهُ  
(عَلَيْكُمْ) وَرَسُولُهُ وَهُمْ، وَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَرَّفَنِي الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَأَنَا أَفْضَيْتُ  
بِمَا عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ كِتَابِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ إِلَيْهِ. (۱۱)

بدانید ای مردم این سرزمین  
سخن بشنوید و بصدق ضمیر  
شما را خداوند لیل و نهار  
پس آنکه رسولش محمد ولی است  
خود این حکم از جانب کبریاست  
امامت پس آنگاه بی گفتگو  
خود انجامد این تا قیامت بطول  
حلالی نباشد بجز آن حلال  
حرامی نباشد بجز آن حرام  
خدا هر حلال و حرامی بمن  
بمن هر چه آموخت حق از کتاب

بود بهر من محضر آخرین  
شوید از خداوند فرمان پذیر  
ولی و الیه است و پروردگار  
پس از او ولی مر شما را علی است  
که معبود و پروردگار شماست  
بود در نژاد من از نسل او  
که باشد رضای خدا و رسول  
که ما را حلال آمد از ذوالجلال  
که از حق حرام است بر خاص و عام  
نشان داد و من نیز بر بوالحسن  
بیاموختم جمله بر بو تراب

مَعَاشِرَ النَّاسِ (فَضْلُوه). مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ، وَ كُلِّ عِلْمٍ  
عَلَّمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ  
عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا، وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ (الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي سُورَةِ يَس: ۱۷)  
(وَ كُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامِ مُبِينٍ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، لَا تَضَلُّوا  
عَنْهُ وَلَا تَنْفِرُوا مِنْهُ، وَلَا تَسْتَنْكِفُوا عَنْ وِلَايَتِهِ، فَهُوَ الَّذِي  
يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَيَنْهَى عَنْهُ،  
وَلَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ. أَوَّلُ مَنْ آمَنَ



بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى الْإِيمَانِ بِي أَحَدٌ، وَالَّذِي قَدَى رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ، وَالَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ  
وَلَا أَحَدٌ يُعْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرُهُ. (۱۲)

شمرده است در من بمحض عطا  
بقلب علی جمله دادم شمار  
که آن هست در این امام مبین  
بیاسمین زدائیش وصف کرد  
مجوئیسد دوری زدرگسگاه او  
هدایت بیبیسد از رای وی  
کند هر عمل هست بر طبق حق  
هم از آن کند نهی بیگانه و گاه  
که او راست حکم خدا در نظر  
نموده است دین خدا و رسول  
نموده است جان بر پیمبر فدا  
که با او دگر کس زمردان نبود

دگر نیست علمی جز آن کش خدا  
من آنرا که دانستم از کردگار  
جزآن هیچ علمی نباشد یقین  
امام مبینی که یزدان فرد  
مگردیسد ای مردم از راه او  
نیچیسد سر از تلولای وی  
بحق هادی است و دلیل فرق  
شود باطل از کوشش او تباه  
بجلمش ملامت ندارد اثر  
علی باشد آنکس که اول قبول  
هم او باشد آنکس که بهره خدا  
گاهی با پیمبر خدا را ستود

مَعَاشِرِ النَّاسِ، فَضَلُّوهُ فَقَدْ ضَلُّوا، وَأَقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ  
مَعَاشِرِ النَّاسِ، إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ، وَلَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ  
أَنْكَرَ وِلَايَتَهُ وَلَنْ يُغْفِرَ لَهُ، حَتْمًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ  
ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ وَأَنْ يَعَذِّبَهُ عَذَابًا تُكْرَأُ أَبَدًا  
الْأَبَادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ. فَاحْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ. فَتَضَلُّوا  
نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ  
مَعَاشِرِ النَّاسِ، بِي - وَاللَّهِ - بَشَرًا لَوْلَا مَنْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ،  
وَأَنَا - (وَاللَّهِ) - خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْحُجَّةَ عَلَى  
جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ. (۱۳)

که حق برتری دادش و سروری  
پذیرفتنش فرض بر ما سواست  
که از جانب حق بود او امام  
که اندر ولایت بدو منکر است  
که حتم است بر منکرش این جزا  
بدان کوبورزد بحیدر دغل  
که دایم دچار است آن تیره بخت  
بدو نگروید و در آتش روید  
بفرمان یزدان شود شعله ور  
که از قوم کافر برآرد دمار

دهید ای طوایف بر او برتری  
پذیرید او را که نصب از خداست  
بدانید ای مردم از خاص و عام  
نه هرگز بغفران کسی درخور است  
بلی هرگز او را نبخشد خدا  
بود بر خدا تا کند این عمل  
سزای چنین کس عذاب است سخت  
بترسید از این کش مخالف شوید  
چه آتش که از جنس ناس و حجر  
مهیاست آن آتش پرشرار

بمن ای خلیق بیزدان قسم  
منم اشرف و خاتم الانبیاء

رسل مژده دادند خود برامم  
منم حجت حق بارض و سما

فَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَقَدْ كَفَرَ كُفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ مَنْ شَكَّ  
فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي كُلِّ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ، وَمَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأَثْمَةِ فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ  
مِنْهُمْ، وَالشَّاكُّ فِيْنَا فِي النَّارِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، حَبَابِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ مَنَّا مِنْهُ عَلَيَّ وَ إِحْسَاناً مِنْهُ  
إِلَيَّ وَلَا إِلَاهَ إِلَّا هُوَ، أَلَا لَهُ الْحَمْدُ مِنِّي بَدَ الْأَبْدِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ وَ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَضَّلُوا عَلَيَّ  
فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى  
مَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرِّزْقَ وَ بَقِيَ الْخَلْقِ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ  
مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ قَوْلِي هَذَا وَلَمْ يُوَافِقْهُ. (۱۴)

کند هر که شک کافر است آنچنان  
هر آنکس که در جزئی از این کلام  
شک آورده در کل تبلیغ من  
بدانید مردم که بر من خدا  
بمن کرده لطفی چنین بی غرض  
نباشد خدائی بجز آن خدا  
مرا حضرتش ملجأ و مأمن است  
دهید ای گروه از پی سروری  
که بعد از من است افضل آن پاکجان  
بما رزق نازل کند کردگار  
یقین است ملعون و مغضوب حق

که بودند در جاهلیت کسان  
شک آرد شک آورده در آن تمام  
به تحقیق دارد در آتش وطن  
بداد این فضیلت بمحض عطا  
که او احسان او را نباشد عوض  
که دایم زمن باد بر او ثنا  
سپاسش به هر حال ورد من است  
علی را بهر برتری، برتری  
زخلق از اُنثا و ذکور جهان  
بما آفرینش بود برقرار  
بدین قول هر کس زند طعن و دق

أَلَا إِنَّ جِبْرِئِيلَ خَبَّرَنِي عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِذَلِكَ وَيَقُولُ: «مَنْ عَادَى  
عَلِيًّا وَلَمْ يَتَوَلَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَتِي وَ غَضَبِي»، (وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ  
لِعَدُوِّهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ - أَنْ تُخَالِفُوهُ فَتَرَلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا - إِنَّ اللَّهَ  
خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ جَنْبُ اللَّهِ الَّذِي ذَكَرَ

فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ، فَقَالَ تَعَالَى (مُخْبِرًا عَمَّنْ يَخَالِفُهُ): (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ  
اللَّهِ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ أَفْهَمُوا آيَاتِهِ وَ انظُرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ لَاتَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ، فَوَاللَّهِ لَنْ يَبِينَ

لَكُمْ زَوَاجِرُهُ وَلَنْ يُوَضِّحَ لَكُمْ  
تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُضَعِدُهُ إِلَيَّ وَ سَأْتَلُ  
بِعَضِّهِ (وَ رَافِعُهُ بِيَدِي) وَ مُعَلِّمُكُمْ. (۱۵)

مرا داده جبرئیل از حق خبر  
هم آن کش، نه مهر علی در دلست  
پس امروز هر کس ببیند چه پیش  
بترسید از حق که با حکم او  
که لغزد از آن پای رفتار تان  
بدین سر بیابید ای قوم راه  
بقرآن خبر داده کاند در جزا  
که در حق جنب الله از غافل  
بقرآن گرایید باری ز جان  
بفهمید ز آیات آن خیر و شر  
کلامی که در آن تشابه بود  
بیزدان قسم هرگز از بهر کس  
که بهر شما آورد در بیان  
مگر اینکه در دست من دست اوست  
گرفتم از او بازوی زورمند  
بسوی خود آوردم او را فراز

که هر کس بود با علی کینه ور  
زمن خشم و لعنت بر او شامل است  
فرستاده از بهر فردای خویش  
مخالف شوید و بپیچید رو  
خدا هست آگه ز کردار تان  
علی هست جنبُ اللّهی کش الآه  
بگویند عدویش که واحسرتا  
به تفریط کوشیدم و بد دلی  
تدبر کنید و تأمل در آن  
بدارید بر محکماتش نظر  
بدان کس نباید که تابع شود  
نباشد چنین رتبه در دسترس  
زامرو ز نهی و ز نفسیر آن  
که بینید او را چه دشمن چه دوست  
به پیش نظرها نمودم بلند  
نمودم از او ظاهر این امتیاز

أَنْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاةٌ، وَ هُوَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي  
وَ وَصِيي، وَ مَوْلَاةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ  
عَلِيًّا وَالطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي (مِنْ صُلْبِهِ) هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ، وَالْقُرْآنُ  
الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُنْبِئٌ عَنِ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ  
لَهُ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْصَ. أَلَا إِنَّهُمْ أَمَنَاءُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُكَاةٌ  
فِي أَرْضِهِ. أَلَا وَقَدْ أَدَيْتُ، أَلَا وَقَدْ بَلَّغْتُ، أَلَا وَقَدْ أَسْمَعْتُ  
أَلَا وَقَدْ أَوْصَحْتُ، أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ وَ أَنَا قُلْتُ  
عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، أَلَا إِنَّهُ لَا «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» غَيْرَ أَخِي  
هَذَا، أَلَا لَا تَحِلُّ امْرَأَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِإِحْدٍ غَيْرِهِ. (١٦)

به هر کس که مولانم بیسختن  
 علی پور طالب آن باوفا  
 مُوالات او هست حکم جلیل  
 بدانید ایمردم این ارجمند  
 که ایشان چو قرآن بحق رهبرند  
 دهند این دو هر یک از آن دو خبر  
 نگردند هرگز جدا بی سخن  
 ز قول نبی این بیان متین  
 که آن مظهر عدل پروردگار  
 خود از نسل ختم رسولان بود  
 که فرموده او تا بروز جزا  
 گر آید کسی با کتاب دگر  
 در او آنچه بایست موجود نیست  
 امینه‌ای حقند در خلق او  
 آنچه بایست نمودیم ادا  
 الا آنچه بایستم ابلاغ آن  
 الا آنچه بود از پیام و سرش  
 الا آنچه محتاج توضیح بود  
 الا از خدا بود و بس هر سخن  
 بود نیز این قول ربّ قدیر  
 روا نیست این رتبه بر هیچ کس

علی هست مولای او همچو من  
 بود هم وصی، هم برادر مرا  
 که آورد آن را بمن جبرئیل  
 وز اولاد من نیز پاکان چند  
 دو ثقلند لیک اکبر و اصغرند  
 مخالف نباشند با یک دگر  
 لب کوثر آیند تا نزد من  
 نموده است روشن باهل یقین  
 امام زمان خاتم هشت و چار  
 کتابش بتحقیق قرآن بود  
 نگردند این هر دو از هم جدا  
 منافیست با این حدیث و خبر  
 بود غیر ومهدی موعود نیست  
 با حکام او حکمران مو بمو  
 ادا کردم از جزء و کل بر شما  
 نمودم بوفیق بلاغت بیان  
 رساندم شما را یکایک بگوش  
 نمودم بفهم شما وانمود  
 شنیدید در نصب حیدر ز من  
 که باشد علی مومنان را امیر  
 پس از من علی راست شایان و بس

ثم قال: «ایها الناس، من أولى بکم من أنفسکم؟ قالوا: الله ورسوله. فقال: ألا من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وأنصر من نصره واخذل من خذله معاشر الناس، هذا علي أخي

و وصي و واعی علمی،

و خلیفتی فی امتی علی من آمن بی و علی تفسیر کتاب الله عزوجل والداعی

إلیه و العالم بما یرضاه و آل محارب لاعدائه و الموالی علی طاعته

و التاهی عن معصيته. إنه خلیفه رسول الله و أمير المؤمنین و الإمام

الهادی من الله، و قاتل التاکثین و القاسطین و المارقین بأمر الله.

یقول الله: (ما یبدل القول لدی). بأمرک یارب أقول. (۱۷)

بیازوی حیدرزد آنگاه دست  
 بنحوی که پای شه اولیا  
 بگفتا پس ای قوم این بوالحسن  
 مرا طرف علم است و هم جانشین  
 بقرآن بود داعی و در عمل  
 باعدای حق است در کار زار  
 کند نهی هر بنده را از گناه  
 زند قوم پیمان شکن را به تیغ  
 هم آنانکه از دین برون میروند  
 مبدل نمیگردد از من سخن

برآوردش آن سید حق پرست  
 قرین گشت با زانوی مصطفی  
 وصی و برادر بود بهر من  
 مفسر بود بر کتاب مبین  
 مطیع خداوند عز و جل  
 مطیعان او را بود دوستدار  
 بود جانشین رسول الیه  
 گشت هرستمکار را بی دریغ  
 قتیل وی از حکم حق میشوند  
 که قول الیه است گفتار من

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ (وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاحْذُلْ مَنْ خَدَلَهُ) وَالْعَنْ مَنْ أَنْكَرَهُ  
 وَأَغْضِبْ عَلَيَّ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ الْآيَةَ فِي عَلِيٍّ  
 وَلِيكَ عِنْدَ تَبْيِينِ ذَالِكَ وَتَضْيِيقِ إِيَّاهُ لِهَذَا الْيَوْمِ: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ  
 رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)، (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي  
 الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّمَا أَكْمَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
 دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ. فَمَنْ لَمْ يَأْتُمْ بِهِ وَبِمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ  
 مِنْ وُلْدِي مِنْ ضَلِيلِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۱۸)

خدایا هر آنکس شدش دوستدار  
 هر آنکس که با او کند دشمنی  
 شدش هر که منکر تو باش خوارکن  
 غضب کن بر آن دشمن زشت خو  
 خدایا تو این مژده ام داده ای  
 که باشد امامت برای علی  
 گواهی باعمال من موبم  
 به نصب علی دین برای عباد  
 بمولائی این امام هم  
 چو با او شد آغاز وانجامشان  
 همین است آن دین که اندر کتاب  
 بفرمودی آن کس که آیین و کیش  
 از او نیست هرگز قبول و یقین  
 خدایا توئی شاهد حال من  
 بدانید مردم بامر خدا  
 قبول خدا گشت آئینتان  
 پس آنکس که شناسد او را امام  
 ز ولد من و صلب او طیبین

تو باش دوستدار و به او باش یار  
 تو باش خصم ای خدای غنی  
 بلعن خود او را گرفتار کن  
 که ناحق شود منکر حق او  
 توام این بشارت فرستاده ای  
 تو را آنکه هست از شرافت ولی  
 تو دیدی بیان من و نصب او  
 تو کامل نمودی ز روی و داد  
 تو نعمت نمودی بخلقت تمام  
 رضا گشتی از دین اسلامشان  
 نمودی برای قبول انتخاب  
 گزیند جز اسلام از بهر خویش  
 بود در قیامت وی از خاسرین  
 که راندم به ابلاغ و حیت سخن  
 علی گشت چون بر شما پیشوا  
 شد کامل به یمن علی دینتان  
 هم او را که بر اوست قائم مقام  
 که هادی بخلقت تا یوم دین

وَالْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ  
 (فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) وَ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ، (لَا يَخْفَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ)  
 مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلَيَّ، أَنْصِرْكُمْ لِي وَأَحْقُقْكُمْ بِي وَأَقْرَبْكُمْ  
 إِلَيَّ وَأَعِزُّكُمْ عَلَيَّ، وَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَنَا عَنْهُ رَاضِيَانِ. وَ مَا  
 نَزَلَتْ آيَةٌ رِضًا (فِي الْقُرْآنِ) إِلَّا فِيهِ، وَلَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا  
 بَدَأَ بِهِ، وَلَا نَزَلَتْ آيَةٌ مَدْحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ، وَلَا  
 شَهِدَ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ فِي (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ) إِلَّا لَهُ، وَلَا أَنْزَلَهَا  
 فِي سِوَاهُ وَلَا مَدَحَ بِهَا غَيْرَهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، هُوَ نَاصِرٌ دِينَ اللَّهِ. (١٩)

شود بر خداوند عز و جل  
 بود دائماً جای در نارشان  
 میفتد بدانها زرحمت نظر  
 بمن یاریش از شما بیشتر  
 بمن خود سزاوارتر از شما  
 بمن از شما اقرب آن پاک جان  
 فزون عزتش پیش من از شما است  
 و زواراضیم چون خداوند، من  
 مگر اینکه بُد در حق مرتضی  
 که اول مخاطب نشد بو تراب  
 ندادی شئون علی را نشان  
 گواهی بفردوس در هل آتی  
 نه جز مدح او مدح کس اندر آن  
 بود یارو یاور بدین خدا

همان روز کز بنده عرض عمل  
 پس آنان بود پست کردارشان  
 نگردد بر آنها خفیف از شرر  
 بود مردم این صقدر نامور  
 ز هر گونه حق هست آن با وفا  
 ز هر گونه قریبی بود بی گمان  
 ز هر گونه عزت بگیتی رواست  
 خداوند راضی است از بوالحسن  
 نشد آیتی نازل اندر رضا  
 نیامد زحق مومنین را خطاب  
 نشد آیه در مدح نازل که آن  
 نه حق داده جز بهر آن مقتدا  
 نه این سوره جزا و کسی را به شأن  
 علی مردم از روی صدق و صفا

وَالْمُجَادِلِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ، وَ هُوَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ  
 نَبِيِّكُمْ خَيْرَ نَبِيٍّ وَ وَصِيَّكُمْ خَيْرَ وَصِيٍّ (وَبَنُوهُ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ)  
 مَعَاشِرَ النَّاسِ، ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ، وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ (أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ) عَلِيِّ  
 مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ، فَلَا  
 تَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَنَزَلَ أَقْدَامُكُمْ، فَإِنَّ آدَمَ  
 أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ، وَهُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ،  
 وَكَيْفَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ وَ مِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ، الْأَوَائِنَةُ لَا يَبْغِضُ  
 عَلِيًّا إِلَّا شَقِيٌّ، وَلَا يُوَالِي عَلِيًّا إِلَّا تَقِيٌّ، وَلَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ. (٢٠)

کند بهر خشنودی ذوالجلال  
پرهیزو پاکست ذاتش قرین  
فرستاده حق بسوی شما  
وصی شما نیز بهتر وصی است  
ز صلب ویند اوصیاء خلف  
بدانید مردم نژاد رسول  
نژاد من از صلب پاک علی است  
نمود از حسد مردم ابلیس دون  
نباشید پس با علی رشک مند  
شود پست کردار و اعمالتان  
ز فرودوس آدم بحکم الاله  
بحالی کز امکان حقش برگزید  
چون از یک گنه او ببرد این ملال  
بسی از شما جنس اهریمنند  
الانیست خصم علی جز شقی  
نیارد در آفاق بی گفتگو

بفرمان من با مخالف جدال  
هم او هادی و مهدی از رب دین  
بود بهتر از جمله انبیاء  
میان من و این وصی فرق نیست  
همه بهتر از اوصیاء سلف  
خود از صلب آنهاست از جزء و کل  
کز ایشان چو آئینه دین منجلی است  
ز باغ جنان بوالبشر را برون  
که بینید از آن رشک مندی گزند  
بلغزد قدم بد شود حالتان  
بسوی زمین آمد از یک گناه  
چنینش سزای گنه در رسید  
شما چون شمائید چونست حال  
بیزدان زهریمنی دشمنند  
ندارد ولایش بجز متقی  
بجز مومن خالص ایمان باو

وَ فِي عَلِيٍّ - وَاللَّهِ - نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْعَصْرِ  
إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) (إِلَّا عَلِيًّا الَّذِي آمَنَ وَ رَضِيَ بِالْحَقِّ وَالصَّبْرِ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، قَدْ اسْتَشْهَدْتُ اللَّهَ  
وَبَلَّغْتُكُمْ رِسَالَتِي وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ  
مَعَاشِرَ النَّاسِ، (إِتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ  
مَعَاشِرَ النَّاسِ، (آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رِسُولِهِ وَ النَّورِ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ  
وُجُوهًا فَتَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ). (بِاللَّهِ مَا عَنِ الْآيَةِ الْإِقْوَمًا  
مِنْ أَصْحَابِي أَعْرِفُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَنْسَابِهِمْ، وَ قَدْ أَمِزْتُ بِالصَّفْحِ عَنْهُمْ فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ عَلَى مَا يَجِدُ لِعَلِيٍّ  
فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحُبِّ وَ الْبُغْضِ).

مَعَاشِرَ النَّاسِ، النَّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَسْلُوكٌ فِيَّ ثُمَّ فِي  
عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمُهَدِيِّ  
الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنْ لَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (۲۱)



بیزدان قسم کز خدای جهان  
 بنام خداوند روزی رسان  
 به والعصر پس لعل لب بر گشود  
 بگفتا پس ای قوم حق را گواه  
 رساندم شما را شروع و اصول  
 الا ای گروه از صغار و کبار  
 جز اسلام بر مذهبی نگروید  
 بیارید ای قوم ایمان بجان  
 هم آرید ایمان بشخص رسول  
 از آن پیش کز قهر از هر کسی  
 بگردند آنها بسوی قفا  
 ز حق مردم آن نور در من بتافت  
 پس آن را بود نسل وی مستقر  
 امامی که حق خداوند و ما

علیراست والعصر نازل به شأن  
 که او هست بر مومنین مهربان  
 الی آخر آن را قرائت نمود  
 گرفتم به تبلیغ امر الیه  
 جز این هم نباشد برای رسول  
 خدا ترس باشید و پرهیزکار  
 نه با دین دیگر زدنیاروید  
 بذات خداوندگار جهان  
 هم آن نورکان یافت با وی نزول  
 شود محو و ناچیز روها بسی  
 بود این چنین منکران را سزا  
 پس آنکه علی از من آن نور یافت  
 الی القائم المهدی المنتظر  
 بگردد زاعدا بامر خدا

قَدْ جَعَلْنَا حُجَّةً عَلَى الْمُقْصِرِينَ وَالْمُعَانِدِينَ وَالْمُخَالِفِينَ وَالْخَائِنِينَ  
 وَالْأَثِمِينَ وَالظَّالِمِينَ وَالْعَاصِبِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ،  
 أَنْذَرْتُكُمْ أَنْي رَسُولَ اللَّهِ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِي الرُّشُلُ  
 أَفَأَنْ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ؟ وَمَنْ يَنْقَلِبْ  
 عَلَى عَقْبِي فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (الصَّابِرِينَ)  
 الْأَوَّابِينَ عَلِيًّا هُوَ الْمَوْضُوفُ بِالصَّبْرِ وَالشُّكْرِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَدِي  
 مِنْ صُلْبِهِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ بِإِسْلَامِكُمْ، بَلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ اللَّهُ فَيَحْبِطَ  
 عَمَلُكُمْ وَيَسْحَطَ عَلَيْكُمْ وَيَبْتَلِيَكُمْ بِشَوَاطِئِ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٍ، إِنَّ رَبَّكُمْ لَبِا الْمُرْصَادِ. (۲۲)

به تحقیق ما را خداوندگار  
 به تقصیر کاران و خصمان دین  
 گناه کارها و ستم پیشگان  
 به اعلام بیم آور ای مسلمین  
 مرا کرده مبعوث حق، بر شما  
 ز من پس سرآید اگر روزگار  
 بگردید آیا با عقابتان  
 پس آنکس که گرداند رو در قفا  
 بسزودی خداوند عزوجل  
 بدانید مردم علی بی قصور  
 پس از وی ز ولد من و صلب او  
 زاسلامتان گر که مرد رهید

بداد از کرم حجت خود قرار  
 باهل تخلف دگر خائنین  
 که دارند جا در تمام جهان  
 کنم باز آگاهتان این چنین  
 چو پیش از من و بعثت انبیاء  
 شوم کشته یا در صف کارزار  
 شود منقلب حال و آدابتان  
 از آن نیست هرگز زیان بر خدا  
 دهد شاکرین را جزای عمل  
 بود هم صبور و بود هم شکور  
 بدین وصف باشند و این طبع و خو  
 بیزدان مبادید که منت نهید

که گردید از این خیال غلط  
شما را عذابش نماید هلاک

خداوند را مستحق سخط  
بود در کمین گناه آن ذات پاک

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ  
الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ وَأَنَا بَرِيئَانِ مِنْهُمْ  
مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ وَأَشْيَاعَهُمْ فِي  
الدَّزَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ إِلَّا  
إِنَّهُمْ أَصْحَابُ الصَّحِيفَةِ، فَلْيَنْظُرُوا أَحَدُكُمْ فِي صَحِيفَتِهِ!!  
مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَوَرَائَتَهُ (فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ)  
وَقَدْ بَلَّغْتُ مَا أَمَرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَغَائِبٍ. (٢٣)

بدانید مردم امامان چند  
بخوانند مر خلق را سوی نار  
بدانید مردم از این خود سری  
همانا خود و جمله اشیاشان  
شوند از تبه کاری خود مقیم  
چه بسیار بد جایگاهی بود  
همان نابکاران حیلست شعار  
ببایست هر یک پی خیر و شر  
چنین گفت راوی که صدق بیان  
بگشتند اهل صحیفه زکیش  
جز اشخاص معدودی از اهل دین  
رساندم شما را پی انتباه  
که آن هست حجت ز روی یقین

پس از من بزودی بدعوت تنند  
ندارند در عرصه حشر یار  
من و کردگواریم از آنها بری  
چه انصار آنها، چه اتباعشان  
به بیغوله پست اندر جحیم  
که آن جای اهل تکبر شود  
که گشتند با هم صحیفه نگار  
نمائید در نامه خود نظر  
از آن سرور آمد بزودی عیان  
ببردند اُمت بهمراه خویش  
که بودند نائل بنور یقین  
چنین حکم محکم که بود از آله  
به هر حاضر و غائب از اهل دین

وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْلَمَ يَشْهَدُ، وَ لَدَ أَوْلَمَ يَوْلَدُ، فَلْيَبْلُغِ  
الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَسَيَجْعَلُونَ الْإِمَامَةَ بَعْدِي مُلْكًا  
وَ اغْتِصَابًا، (أَلَا لَعَنَ اللَّهُ الْغَاصِبِينَ الْمُغْتَصِبِينَ)، وَعِنْدَهَا سَيَفْرُغُ  
لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ (مَنْ يَفْرَغُ) وَيُرْسَلُ عَلَيْكُمَا سُوَابٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ  
مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكُنْ لِيَذَرِكُمْ عَلَى مَا أَنْتُمْ  
عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْحَبِيبَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَطْلِعَكُمْ  
عَلَى الْغَيْبِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ مَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَاللَّهُ مُهْلِكُهَا  
بِتَكْذِيبِهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مُمْلِكُهَا الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ وَاللَّهُ مُصَدِّقٌ وَعَدَهُ. (٢٤)

هم از بهر هر کس بود درشهود  
هم آنانکه زائیده از مادرند  
از این امر باید بهر بوم و بر  
پدر گوید آن را بفرزند نیز  
چه رود این امامت که باشد ز ما  
بغضب اوفتد در کف غاصبین  
بهر غاصب و مغتصب بی گمان  
در این حال رود از برای شما  
شما را فرستد خداوندگار  
بسی نیز از مسّ بگداخته  
بدانید مردم، خدای جهان  
چنین رفته تقدیر از بی نیاز  
هم از مصلحت آن مبرا ز عیب  
بدانید مردم که در روزگار  
مقدر کند امر تخریب آن  
کند همچنان نیز حالی هلاک  
کند ظالمانرا چنین حق عقاب

هم آنانکه یابند زین پس وجود  
و یا خود بصلب و رحم اندرند  
که حاضر بغائب رساند خبر  
شود تا پیا عرصه رستخیز  
شود مملکت در میان شما  
پذیرد خلل آن زمان شرع و دین  
کند خشم و لعنت خدای جهان  
پدید آید ای انس و جن ابتلا  
بسی شعله از آتش پر شرار  
که دفعش نباشد زکس ساخته  
نماید بهر حالتان، امتحان  
که یابد ز ناپاک پاک، امتیاز  
شما را نکرده است دانا به غیب  
نبوده است یک قریه کش کردگار  
مگر در مکافات تکذیب آن  
ندارد هرآن قریه از ظلم باک  
که فرموده خود ذکر آن در کتاب

مَعَاشِرِ النَّاسِ، قَدْ صَلَّى قَبْلَكُمْ أَكْثَرَ الْأَوَّلِينَ، وَاللَّهُ لَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلِينَ، وَ  
هُوَ مُهْلِكُ الْآخِرِينَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ، ثُمَّ نُنَبِّئُهُمْ  
الْآخِرِينَ، كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ، وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ)  
مَعَاشِرِ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَنَهَانِي، وَقَدْ أَمَرْتُ عَلِيًّا وَنَهَيْتُهُ (بِأَمْرِهِ). فَعِلْمُ الْأَمْرِ وَالتَّهْيِ لَدَيْهِ،  
فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلَمُوا وَأَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَانْتَهُوا لِنَهْيِهِ تَرشُدُوا، (وَصِيْرُوا إِلَى مُرَادِهِ) وَلَا تَتَفَرَّقُوا بَيْنَ  
السُّبُلِ عَن سَبِيلِهِ. مَعَاشِرِ النَّاسِ، أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ، ثُمَّ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِي. ثُمَّ  
وُلِدِي مِنْ صُلْبِهِ أئِمَّةٌ (الهُدَى)، يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَغْدِلُونَ. (٢٥)

شما را امام و ولی این علی است  
بود او مواعید حق و خدا  
چه بسیار پیش از شما در جهان  
خداوند کرد اولین را هلاک  
خداوند ای مردم از راه وحی  
علی نیز در امر و نهی، من است  
بدانست او امر و نهی خدای  
هدایت بیابید ازین پیشوا  
به ارشاد او بر خورید از رشاد  
مبادا کند راههای دگر

که آگاه بر هر خفی و جلی است  
مواعید خود را نماید وفا  
نمودند ره گم ز پیشینیان  
جهان را کند ز آخرین نیز پاک  
مرا کرد امر و مرا کرد نهی  
همان امر و نهی که از ذوالمن است  
بیارید پس امر و نهیش بجای  
پذیرید نهیش زهر ناروا  
بیویید از وی طریق مراد  
شما را از این راه سالم بدر

خدا را محقق منم راه راست  
مرا راه حق است حیدر زپی  
هدایت نمایند آنان بحق

زمن پیروی فرض بهر شماسست  
پس از او نژاد من از صلب وی  
عدالت گذارند اندر فرق

ثُمَّ قَرَأَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...» إِلَى آخِرِهَا  
وَقَالَ: فِي نَزَلَتْ وَفِيهِمْ (وَاللَّهُ) نَزَلَتْ، وَلَهُمْ عَمَّتْ وَإِيَاهُمْ خَصَّتْ  
أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَأَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، أَلَا إِنَّ  
حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِبُونَ. أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ  
الْعَاوُونَ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ يُوْحَى بَغْضَهُمْ إِلَى بَغْضِ  
رُحْمَتِ الْقَوْلِ غُرُورًا. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ  
ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ  
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ، أَوْلِيَاءَكَ  
كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. (٢٦)

پس از لعل لب آن شه انس و جان  
پس آنگاه فرمود در من خدا  
هم این سوره اندر علی نازلست  
زدرگاه یزدان چنین لطف خاص  
خدا را همان اولیاء عظام  
الا حزب حق راست فتح و ظفر  
الا با علی دشمنند آن کسان  
همان سرکشانی کز اخوانشان  
زگفتار بیجا بیان گزاف  
بدانید هسستند احبابشان  
در احوال آنقوم دور از ثواب  
نمی یابی آنقوم را اهل دین  
محبند با آن گروه جهول  
الی آخر این آیه را شاه دین  
بفرمود پس بانندای جلی

شد از سوره فاتحه دُرفشان  
مرا این سوره نازل نمود از سما  
هم اولاد او را چو او شامل است  
بمن دارد و آل من اختصاص  
که از خوف و حزند ایمن تمام  
بر احزاب غالب بود سربسر  
که اهل شقاقند اندر جهان  
شیاطین رسد وحی بر جانشان  
کز آنها نخیزد بجز اختلاف  
کسانیکه حق داده ز آنها نشان  
چنین ذکر فرموده اندر کتاب  
بحشر و خداوند صاحب یقین  
که هستند خصم خدا و رسول  
فروخوانند آن لحظه بر مسلمین  
بحق محبان آل علی

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ:  
(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ)  
(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَتَابَعُوا). أَلَا إِنَّ جَهَنَّمَ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ آمِنِينَ،  
تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ  
طَبَّتُمْ فَأَدْخَلُوهَا خَالِدِينَ. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمْ، لَهُمُ الْجَنَّةُ يَرْزُقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ

أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمُ الَّذِينَ يَضَلُّونَ سَعِيرًا. أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِحَجَّتِهِمْ  
 شَهيقاً وَ هِيَ تَفَوُّزٌ وَ يَزُونَ لَهَا زَفِيرًا. أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: (كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا)  
 الآية. أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (٢٧)

شُدستند موصوف و وصف الاله  
 نپوشند بر آن لباس ستم  
 بگيرند راه هدايت به پيش  
 همان مرد مانند كاندر جزا  
 بود با ملايك ملاقاتشان  
 بپاكي درآييد در اين مقام  
 مصون از زوال و مُعاف از فنا  
 همان ناجيانند كاندر جنان  
 كز آنها خبر داده حق در كتاب  
 همان ها لكانند كاندر جزا  
 كه بدخواه را بدرسد ناگزير  
 همان منكرانند و استمگران  
 كنند استماع شهيق از جحيم  
 زفيرش دل و جان برآرد زجا  
 بلعن هم از غيظ قائل شوند  
 بيان كرد اين آيه را از كتاب  
 بقرآن چنين داده يزدان نشان

الا دوستداران ايشان زجا  
 كسانيكه دارند ايمان و هم  
 كشانند در ايمنى رخت خويش  
 الا دوستداران اين اوصيا  
 شود مسكن امن جئاتشان  
 بگويند بعد از درود و سلام  
 بمانيد جاويد در اين سرا  
 الا دوستداران آن رهبران  
 نمايند منزل بدون حساب  
 بدانيد اعداى آن اوليا  
 بگردند واصل به نار سعير  
 بدانيد اعداى آن سروران  
 كه بينيد از حق عذاب اليم  
 بحالى كه آتش بود شعله زا  
 در آن هر گروهى كه داخل شوند  
 الى آخر آن شاه گردون جناب  
 دگر باره فرمود ز اعدايشان

(كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ، قالوا بلى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ  
 شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ) إِلَى قَوْلِهِ: (أَلَا فَسْخَقْنَا لَصُحَابِ السَّعِيرِ) أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ  
 رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ، لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ. مَعَاشِرِ النَّاسِ شَتَانَ مَا بَيْنَ السَّعِيرِ وَالْأَجْرِ الْكَبِيرِ. (مَعَاشِرِ النَّاسِ)،  
 عَدُّنَا مَنْ ذَمَّهُ اللَّهُ وَلَعَنَهُ، وَ وَلِينَا (كُلُّ) مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ وَ أَحَبَّهُ. مَعَاشِرِ النَّاسِ، الْأَوَائِي (أَنَا) النَّذِيرُ وَ عَلِيُّ  
 الْبَشِيرُ. (مَعَاشِرِ النَّاسِ)، أَلَا وَ إِنِّي مُنذِرٌ وَ عَلِيُّ هَادٍ. مَعَاشِرِ  
 النَّاسِ (أَلَا) وَ إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيُّ وَصِيٌّ. (مَعَاشِرِ النَّاسِ، الْأَوَائِي  
 رَسُولٌ وَ عَلِيُّ الْإِمَامُ وَالْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي، وَالْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لُدَّهُ. الْأَوَائِي وَالِدُهُمْ وَ هُمْ يَخْزُونَ مِنْ صُلْبِهِ)  
 أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ. أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ. أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ. أَلَا إِنَّهُ  
 فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا. (٢٨)

که دریای آتش چه آید بموج  
 پرسندشان خازنجان جحیم  
 مر این آیه را نیز تا انتها  
 دگر باره در حق احبابشان  
 کسانی که هستند خالی ز ریب  
 زحق در خور لطف و آمرزشند  
 بدانید مردم جحیم و جنان  
 کسی دشمن ماست کورا خدا  
 بود دوست ما را کسی کش و دُو  
 بدانید مردم برای شما  
 منم مردم از حق، نبی و بشیر  
 بدانید ختم امامان پاک  
 بدانید او هست غالب به دین  
 بدانید او فاتح قلعه‌هاست

در اُفتند اعدا در آن فوج فوج  
 شما را کس آید نداده است بیم  
 بیان کرد آندم رسول خدا  
 ز مرجان بدین آیه شد دُرفشان  
 ز پروردگارند ترسان به غیب  
 به اجر کبیر الهی خوشند  
 بسی فرقه‌ها دارد اندر میان  
 مذمت فرستاد و لعنت سزا  
 محب است و مداح زانعام وجود  
 منم بیم آور علی رهنما  
 علی هست بر من وصی و ظهیر  
 بود مهدی قائم آنجان پاک  
 کشد در جهان کیفر از ظالمین  
 از او منهدم ظلم را هر بناست

أَلَا إِنَّهُ غَالِبٌ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشُّرْكِ وَهَادِيهَا. أَلَا إِنَّهُ الْمُدْرِكُ بِكُلِّ  
 نَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ  
 الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ. أَلَا إِنَّهُ بِسْمِ كُلِّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ  
 وَكُلِّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ. أَلَا إِنَّهُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَ مُخْتَارُهُ. أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ  
 كُلِّ عِلْمٍ وَالْمُحِيطُ بِكُلِّ فَعْمٍ. أَلَا إِنَّهُ أَلُّ مُخْبِرٍ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمُسْتَدِ  
 لِأَمْرِ آيَاتِهِ. أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ. أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوِّضُ إِلَيْهِ  
 أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرُونِ بَيْنَ يَدَيْهِ. أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً  
 وَلَا حُجَّةً بَعْدَهُ وَلَا حَقٌّ إِلَّا مَعَهُ وَلَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ. (٢٩)

بدانید اندر قبائل به تیغ  
 بدانید او مینماید قیام  
 بدانید او ناصر دین بود  
 بدانید آن طرفه بحر شگرف  
 بدانید او آگه است از کسان  
 بدانید بنموده پروردگار  
 بدانید هست از صمیر بسیط  
 بدانید آن رهنمای بشر  
 کند در جهان آن امام همام  
 بدانید آن ذو رشاد رشید  
 بدانید بر اوست تفویض امر  
 بدانید بگذشتگان خبیر

بود قاتل مشرکین بی دریغ  
 بخونخواهی اولیاء عظام  
 مُرُوج به احکام آیین بود  
 همی آب گیرد ز دریاف ژرف  
 که در فضل و جهلند هر یک چسان  
 ورا انتخباب و ورا اختیار  
 بهر علم هم وارث و هم محیط  
 دهد از خداوندگارش خبر  
 به بیداری امر ایمان قیام  
 بود در امور استوار و سدید  
 برون کار از دست زید است و عمرو  
 شدند از وجود شریفش بشیر



بدانید آن شاه در روزگار  
نباشد دگر بعد از او حجتی  
نه حقی مگر اینکه با او بود

بود حجت باقی کردگار  
جز اونیست کس را چنین رتبتی  
نه نوری مگر اینکه زان رو بود

أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَلَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ. أَلَا إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ  
وَحَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ، وَأَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ مَعَاشِرَ النَّاسِ  
إِنِّي قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ، وَ هَذَا عَلَيَّ يَفْهَمُكُمْ بَعْدِي. أَلَا وَإِنِّي  
عِنْدَ انْقِضَاءِ خُطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى بَيْعَتِهِ  
وَ الْإِفْرَارِ بِهِ، ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ بَعْدِي. أَلَا وَإِنِّي قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ  
وَ عَلَيَّ قَدْ بَايَعَنِي. وَأَنَا أَخِذُكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ،  
يُدُلُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. فَمَنْ نَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا  
عَظِيمًا) مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ. (٣٠)

بدانید کس نیست غالب بر او  
بدانید هست او ولی خدا  
حکم خلق را باشد از ذوالمنن  
من ای مردم احکام پروردگار  
مرا بود هر امر و نهی ز دین  
هم از بعد من این علی بر شما  
شما را چو این خطبه اتمام یافت  
بیارید رسم تحیت بجا  
پس آنکه پی بیعت آن امام  
بدانید من بیعتم با خداست  
من از جانب حق در این امر عام  
پس آن کس که این عهد را بشکند  
الی آخر آن شاه ملک ادب  
دگر باره فرمود از کردگار

نه منصور میگردد او را عدو  
جز او را در زمین نیست فرمانروا  
امین است حق را بسر و علن  
نمودم برای شما آشکار  
بفهم شما کس که مردم آن را قرین  
بفهمانند آن را کس باشد روا  
بهمدستی من ببايد شتافت  
ز منصوب گردیدن مرتضی  
نمائید آماده خود را تمام  
علی بیعتش با من از ابتداست  
کنم اخذ بیعت ز امت تمام  
بنفس خود البته استم کند  
بدین آیه شکر فشان شد ز لب  
بود حج و عمره در آیین شعار

(فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا) الْآيَةُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، حُجُّوا الْبَيْتَ فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ  
بَيْتٍ إِلَّا اسْتَعْنُوا وَ أُبَشِّرُوا، وَلَا تَخَلَّفُوا عَنْهُ الْإِبْتِرُوا وَ افْتَقَرُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ  
إِلَّا عَفَّرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلَى وَقْتِهِ ذَالِكَ، فَإِذَا انْقَضَتْ حَجَّتُهُ  
اسْتَأْنَفَ عَمَلَهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، الْحُجَّاجُ مُعَانُونَ وَ نَفَقَاتُهُمْ مُحَلَّفَةٌ  
عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ لَا يَضِيعُ أَجْرَالُ مُحْسِنِينَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، حُجُّوا الْبَيْتَ  
بِكَمَالِ الدِّينِ وَ التَّقْوَى، وَلَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ



وَإِقْلَاعٍ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ. (۳۱)

وراز عمره گوی سعادت ببرد  
ز لعل لب افشانند دُرّ ثمین  
بیابید در کعبه فتح و فرج  
که نموده حق بی نیازش زجود  
مگر اینکه محتاج گردیده‌اند  
بانجام دستور یزدان فرد  
گناهان او را خدای جهان  
پس اعمالش اینجا پایان رسید  
که یزدان به حجاج باشد معین  
دهدشان عوض حضرت ذوالجلال  
که آرند اعمال نیکو بجای  
به بخشید دین را کمال و شکوه  
از اینراه ترویج آیین کنید  
زمانی که از توبه گیرید اثر  
گناهانتان را کند ریشه کن  
نباشید از مانعین زکات

پس آن بنده گوی حج بجا آورد  
مر این آیه را نیز سلطان دین  
دگر ره بفرمود مردم زحج  
در آن اهل بیتی نکرده ورود  
هم از آن تخلص نورزیده‌اند  
در آن هیچ مومن توقف نکرد  
مگر آنکه بخشید تا آنزمان  
چو از حج بانجام فرمان رسید  
بدانید مردم ز روی یقین  
در این ره نمایند چون صرف مال  
نه ضایع کند اجر آنان خدای  
بکوشید در حج بیت ای گروه  
هم انفاق اندر ره دین کنید  
مگردید دور از مشاهد مگر  
شما را شود عفو حق مقتدر  
بدارید بر پای مردم صلوات

كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنْ طَالَ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَقَصِّرْتُمْ  
أَوْ نَسِيتُمْ فَعَلِيٌّ وَلِيكُمُ وَمُبِينٌ لَكُمْ، الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ  
لَكُمْ بَعْدِي أَمِينَ خَلْفِهِ. إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، وَهُوَ وَمَنْ تَخَلَّفَ مِنْ دُرِّيْتِي يَخْبِرُونَكُمْ بِمَا تَسْأَلُونَ عَنْهُ  
وَيَبَيِّنُونَ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ. أَلَا إِنَّ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهُمَا وَأَعْرَفَهُمَا فَأَمَرَ بِالْحَلَالِ وَأَنْهَى  
عَنِ الْحَرَامِ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ، فَأَمِزْتُ أَنْ أَخَذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ  
وَالصَّفْقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي عَلِيٍّ  
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَمِنْهُ. (۳۲)

نمایید از روی رغبت عمل  
وگر بُرد طول زمان هوشتان  
پس احکام حق را مبین علی است  
دگر آنکه حق آفرید از منش  
دگر آنکه بدهد شما را خبر  
بدانید باشد حلال و حرام  
چو یك شناسانند این و آن  
به اخذِ حلال و به ردِ حرام  
مرا کرده مأمور پس بر شما  
پذیرید از من به حسن قبول  
هم از بعد او پیشوایان چند

بامر خداوند عزّ و جلّ  
زکوتاهی آن شد فراموشتان  
ز حق بعد من او شما را ولیست  
بود روح من در مبارک تنش  
چو پرسید از مُعلَن و مُستتر  
از آن پیش کانرا شمارم تمام  
برونست از حدّ شرح و بیان  
شما را کنم امر در یك مقام  
پی بیعت و صفقت اینک خدا  
عَنِ اللَّهِ مَا فِي غَلِي أَقُولُ  
که از صلب او وز نژاد منند

إِمَامَةٌ فِيهِمْ قَائِمَةٌ، خَاتِمُهَا الْمَهْدِيُّ إِلَى يَوْمِ يَلْقَى اللَّهَ الَّذِي يَقْدَرُ وَيَقْضِي  
مَعَاشِرَ النَّاسِ، وَ كُلُّ حَلَالٍ دَلَّلْتُكُمْ عَلَيْهِ وَ كُلُّ حَرَامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ  
فَإِنِّي لَمْ أَزِجْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَمْ أُبَدِّلْ. أَلَا فَادُّكُوا ذَلِكَ  
وَ احْفَظُوهُ وَ تَوَاصَوْا بِهِ، وَ لَا تُبَدِّلُوهُ وَ لَا تُغَيِّرُوهُ  
أَلَا وَ إِنِّي أُجَدِّدُ الْقَوْلَ: أَلَا فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتُوا الزَّكَاةَ  
وَ أَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. أَلَا وَإِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ  
بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلَى قَوْلِي وَ تُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ  
وَ تَأْمُرُوهُ بِقَوْلِهِ عَنِّي وَ تَنْهَوُهُ عَن مُخَالَفَتِهِ، فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنِي. (۳۳)

از آنها یکی مهدی قائم است  
امامی که در ملک روی زمین  
شما را من ای مردم از ذوالجلال  
هم از هر حرامی بگوش شما  
من از آنچه گفتم نگرديده ام  
پس آگاه باشید و یاد آورید  
خبر ز آنچه گفتم بیاران دهید  
بدانید مردم دگر باره من  
الا پس بداریید برپا نماز  
زاموال، حق مساکین دهید  
ز امر بمعروف در انتباه  
هم از نهی منکر مدارید دست  
خود امر بمعروفتان را کمال  
هم ابلاغ فرمان و گفتار من  
همش امر کردن با خذو قبول  
مراین امرهست از خداوند و من

که تا حشر دوران او دائم است  
بحق میکند حکم، آن بی قرین  
دلالت نمودم سوی هر حلال  
فرو خواندم آیات نهی از خدا  
ز تبدیل بر آن پسندیده ام  
بخاطر بیان مرا بسپرید  
نه تبدیل و تغییر بر آن دهید  
به تجدید مطلب برانم سخن  
تقرب بجویید با بی نیاز  
زکوتش بدستور آئین دهید  
نورزید غفلت به بیگانه و گناه  
زستی میارید بر دین شکست  
نیوشیدن از من بود این مقال  
بدانکو نباشد در این انجمن  
همش نهی کردن زرد و نکو  
بهرشایخ و شاب و بهر مرد و زن

وَلَا أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيٍ عَنِ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعْصُومٍ  
 مَعَاشِرِ النَّاسِ، الْفُرَّانُ يَعْرِفُكُمْ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَدَهُ  
 وَعَزْرَتُكُمْ إِنَّهُمْ مِنِّي وَمِنْهُ، حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: (وَجَعَلَهَا كَلِمَةً  
 بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ). وَقُلْتُ: «لَنْ تَضَلُّوا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا». مَعَاشِرِ  
 النَّاسِ، التَّقْوَى، التَّقْوَى، وَاحْذَرُوا السَّاعَةَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: (إِنَّ  
 زُلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ). أَذْكَرُوا الْمَمَاتِ (وَالْمَعَادِ) وَالْحِسَابِ وَالْمَوَازِينَ  
 وَالْمَحَاسِبَةَ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالنُّوَابِ وَالْعِقَابِ

فَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ أَثِيبَ عَلَيْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجَنَانِ نَصِيبٌ. (۳۴)

نباشد بدخواد هر کس روا  
 امامی که خود هست دور از گناه  
 شما را معترف زروی یقین  
 شما را امانند و حق را ولی  
 ز نسل منند و علی آن مهان  
 چنین ذکر فرموده اندر کتاب  
 در اعقاب او باقی و دائم است  
 نگرید گمراه ز دین خدا  
 شما را تمسک بود در جهان  
 به تقوی بتقوی کنید اعتماد  
 که خوانده خدای عظیم  
 ز میزان اعمال و هول عذاب  
 حضور خداوندگار جهان  
 یکی از ثواب و یکی از عقاب  
 به نیکی جزا داده خواهد شد او  
 نصیبی ندارد ز باغ بهشت

خود این امر و این نهی از شما  
 بود حکمفرما در این دستگاه  
 کتاب خدا باشد ای مسلمین  
 که بعد از علی از نژاد علی  
 من این نیز گفتم که اندر جهان  
 خداوند درباره بـوتراب  
 ولایت که هستی بدان قائم است  
 بگفتم من البته هرگز شما  
 ولی تا بقرآن و عترت زجان  
 پی ایمنی مردم اندر معاد  
 حذر زان تزلزل نمائید و بیم  
 بخاطر بیارید مرگ و حساب  
 هم از اینکه باشد حساب کسان  
 هم از اینکه هر کس شود بهره یاب  
 پس آن کس که آید بفعل نکو  
 هم آنکو بیاید بکردار زشت

مَعَاشِرِ النَّاسِ، إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِي بِكَيْفٍ وَاحِدٍ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ، وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ  
 عَزَّوَجَلَّ أَنْ أَخَذَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمْ الْإِقْرَارَ بِمَا عَقَّدْتُ لِعَلِيِّ  
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنِّي وَمِنْهُ  
 عَلَى مَا أَعْلَمْتُمْ أَنْ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِهِ. فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ: «إِنَّا سَامِعُونَ  
 مُطِيعُونَ رَاضُونَ مُنْقَادُونَ لِمَا بَلَّغْتَ عَن رَّبِّنَا وَرَبِّكَ  
 فِي أَمْرِ إِمَامِنَا عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ وُلِدَ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَيْمَةِ  
 تُبَايَعُكَ عَلَى ذَلِكَ بِقُلُوبِنَا وَأَنْفُسِنَا وَأَلْسِنَتِنَا وَأَيْدِينَا عَلَى ذَلِكَ نَحْيِي وَعَلَيْهِ نَمُوتُ وَعَلَيْهِ  
 نُبْعَثُ. وَلَا نَغْيِرُ وَلَا نَبْدُلُ، وَلَا نَشْكُ (وَلَا نَجْحَدُ). (۳۵)

شما بیش از آنید ای مسلمین  
بیک دست در صفت کوشا شوم  
خداوند عزوجل این زمان  
بدان عقد منصب که فاش و جلی  
سپردم امارت در امت به وی  
امامان ز نسل من و صلب او  
شما را بگفتم ببانگ بلند  
سراسر بگویید از خاص و عام  
مطیعیم در امر و راضی بدان  
ز حق آنچه گفتی بما موبو  
ز صلب وی آن اولیاء عظام  
بدلهایمان هم بجانهایمان  
نه پیچیم از این امر روی ثبات  
چه در موقع بعثت یوم التَّشْوُر  
نه تغییر و تبدیل بر آن دهیم

که من با همه اندرین سرزمین  
بهمدستی اینک مهیا شوم  
همی خواهد اقرارتان هر زبان  
به بستم من اینجا برای علی  
پس آنانکه آیند او را ز پی  
کز آنان نمودم بسی گفتگو  
که ذریه من ز صلب ویند  
نمودیم ما استماع کلام  
پذیرای فرمان یزدان بجان  
که آن در علی بود و اولاد او  
بدانها نمایم بیعت تمام  
دگر دستها و زبانهایمان  
چه اندر حیات و چه اندر ممات  
که هر کس برآرد سر از خاک گور  
نه بر شک و زیب از خطا دل نهیم

وَلَا تَزَاتِبْ، وَلَا نَزِجْ عَنِ الْعَهْدِ وَلَا نَنْقُضِ الْمِيثَاقَ. وَعَظَّمْنَا بَوَغْظِ اللَّهِ فِي عَلِيٍّ  
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيُّمَةِ الَّذِينَ ذَكَرْتَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِهِ بَعْدَهُ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ وَمَنْ نَصَبَهُ اللَّهُ  
بَعْدَهُمَا. فَالْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ لَهُمْ مَاخُودٌ مِنَّا مِنْ قُلُوبِنَا وَأَنْفُسِنَا وَالْأَسْنَتَيْنَا وَصَمَائِرِنَا وَأَيْدِينَا. مَنْ أَدْرَكَهَا  
بِيَدِهِ وَالْإِقْدَاقَ أَقْرَبَ بِلِسَانِهِ، وَلَا نَبْتَغِي بِذَلِكَ بَدَلًا وَلَا يَرَى اللَّهُ مِنْ أَنْفُسِنَا حَوْلًا. نَحْنُ نُؤَدِّي ذَالِكَ عَنْكَ  
الدَّانِي وَالْقَاصِي مِنْ أَوْلَادِنَا وَأَهَالِينَا، وَنُشْهِدُ اللَّهَ بِذَلِكَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَأَنْتَ عَلَيْنَا بِهِ شَهِيدٌ». .  
مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا تَقُولُونَ؟ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَخَافِيَةٍ  
كُلِّ نَفْسٍ، فَمَنْ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا)  
وَمَنْ بَايَعَ فَإِنَّمَا يَبَايِعُ اللَّهَ، (بِذَلِكَ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ). (٣٦)

نه از عهد خود روی گردان شویم  
اطاعت کنیم از خدا و رسول  
پذیریم نیز از امر اولاد وی  
بخلق جهان رهنما و ولی  
که آیند بعد از حسین و حسن  
گه اخذ میثاق در امر دین  
ز دلها و جانها زبانهای ما  
ز ما هر که با این دو بیعت نمود  
مر آن را نجویم هرگز بدل  
گرفتیم بر خود خدا را گواه

مصمم نه بر نقض پیمان شویم  
نماییم امر علی را قبول  
که آیند او را یکایک ز پی  
ز نسل تو و صلب پاک علی  
جگرگوشه های علی آن دو تن  
برای علی سرور مومنین  
هم از بیعت دست و آرای ما  
مُقرگشت و نیز از زبانشان ستود  
نه بینیم در خود خلاف از حول  
که کافی است بهر شهادت الآه

تو هم باش بر ما گواه و دگر  
چه باشند پنهان و چه بر ملا  
خود از هر گواهی خدا اکبر است  
چه دانید ای مسلمین بر زبان  
به تحقیق حق عالم هر صدا است  
پس آن کو براه هدایت رود  
هر آنکس که گمراه شد از ابله‌ی  
پس آن کس که بیعت کند در عیان  
بدین بیعت آنکو شود پای بست

هر آنکوست فرمانبر از دادگر  
ملایک جنود و عبید خدا  
بدین نکته هر بنده مستحضر است  
که باشد خداوند آگه از آن  
بر او کشف اسرار نفس شماسست  
ورا رس‌تگاری مسلم شود  
خود از بهر او باشد آن گمراهی  
بود بیعتش با خدا در نهان  
ورا دست حق است بالای دست

مَعَاشِرِ النَّاسِ، فَبَايَعُوا اللَّهَ وَ بَايَعُونِي وَبَايَعُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيُّمَةَ (مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) كَلِمَةً بَاقِيَةً. يَهْلِكُ اللَّهُ مَنْ  
عَدَرَ وَ يَزْحَمُ مَنْ وَ فِي، (وَ مَنْ نَكَّتْ فَإِنَّمَا يَنْكُتْ عَلَيَّ  
نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا). مَعَاشِرِ النَّاسِ، قُولُوا الَّذِي قُلْتُ لَكُمْ  
وَ سَلُّوا عَلَيَّ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ قُولُوا:  
(سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ)، وَ قُولُوا:  
(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ) الْآيَةَ. مَعَاشِرِ النَّاسِ، إِنَّ فُضَائِلَ عَلِيٍّ بِنِ  
أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ قَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ. (٣٧)

بترسید مردم زحق وز یقین  
علی سرور مومنین پس حسن  
پس آن پیشوایان که در روزگار  
کند هر که حیلت خداوند پاک  
گرفت آنکه راه وفا را به پیش  
پس آنکه از جحد بشکست عهد  
بدین آیه باز آن شه انس و جان  
دگر ره بگفت ای گروه آنچه من  
دهید از سر میل و رغبت سلام  
بگویند یارب بیان رسول  
نمودیم اطاعت ز فرمان تو  
بسوی تو ای خالق انس و جان  
بگویند حمد است خاص خدای  
هدایت یقین شامل ما نبود  
علی را فضائل به نزد خداست  
بتحقیق آن از خدای حمید

بنمایید بیعت بسالار دین  
پس از اوحسین آن دو فرزند من  
ولایت در آنها بود پایدار  
نماید به تحقیق او را هلاک  
در رحمت حق گشاید بخویش  
به اشکست نفس خود او کرده جهد  
زیاقوت لب گشت گوهر فشان  
بگفتم بگوئید و بر بوالحسن  
که او مومنین راست میروامام  
شنیدیم و کردیم از وی قبول  
کنون از تو خواهیم غفران تو  
بود بازگشت همه بندگان  
که ما را بدین راه شد رهنمای  
خداوند مان گرنه ره می نمود  
فضل علی باخبر کبریاست  
شده نازل اندر کتاب مجید

أَكْثَرُ مَنْ أَنْ أُخْصِيَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ، فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَ عَرَفَهَا فَصَدَّقُوهُ  
 مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَنْ يَطْعَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ عَلِيًّا وَ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ  
 ذَكَرْتُهُمْ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا. مَعَاشِرَ النَّاسِ، السَّابِقُونَ إِلَى مُبَايَعَتِهِ وَ مَوَالِيهِ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْهِ بِأَمْرِ  
 الْمُؤْمِنِينَ أَوْلَيْكَ هُمُ الْفَائِزُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، قُولُوا مَا يَرْضَى اللَّهُ  
 بِهِ عَنْكُمْ مِنَ الْقَوْلِ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ  
 جَمِيعًا فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهُ شَيْئًا أَلَلَّهُمْ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ (بِمَا أَدَيْتُ وَأَمَرْتُ) وَ اغْضِبْ عَلَى  
 (الْجَاهِدِينَ) الْكَافِرِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (٣٨)

برای شما من شمارم تمام  
 بدادم من و گشت صاحب نظر  
 نمایم البتّه تصدیق وی  
 کند حکم یزدان و امر رسول  
 براندم در اوصاف آنان سخن  
 بود فارغ از هول روز شمار  
 که در بیعت مرتضی این زمان  
 هم اندر تولى هم اندر سلام  
 بود جایگهشان بهشت برین  
 که خشنود گردد از آن ذوالمنن  
 ز جن و زانسنند از ساکنین  
 خداوند را نیست هرگز ضرر  
 بکن کافران را هلاک قرین  
 که مر عالمین راست پروردگار

بود بیشتر زآنکه دریک مقام  
 پس آن را که از آن فضایل خبر  
 نوزید انکار تحقیق وی  
 بدانید ای مردم آن کوقبول  
 پس امر علی و آن امامان که من  
 رهد از عذاب و شود رستگار  
 بدانید ای مسلمین آن کسان  
 بگیرند پیشی کنند اهتمام  
 امیرش بدانند بر مومنین  
 بگویند ای مسلمین آن سخن  
 اگر چه شما و آنچه اندر زمین  
 بکفر و ضلالت برآرند سر  
 خدایا ببخشای بر مومنین  
 ستایش بدان ذات پاکی نثار



[www.khetabeghadir.com](http://www.khetabeghadir.com)